

به نام خدا

یادگیری مشارکتی و نقش آن در بهبود مهارت‌های ارتباطی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان

مؤلفان :

الناز حسن زاده صیقلانی

امیر محمد ناظریه

ساتیار محمودی

زبیده گُر

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه : حسن زاده صیقلانی ، الناز ، ۱۳۷۳
عنوان و نام پدیدآورندگان : یادگیری مشارکتی و نقش آن در بهبود مهارت‌های ارتباطی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان/ مولفان الناز حسن زاده صیقلانی ، امیرمحمد ناظریه ، ساتیار محمودی ، زبیده گُر
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری : ۱۱۰ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۱۶-۲
شناسه افزوده: ناظریه ، امیرمحمد ، ۱۳۸۳
شناسه افزوده: محمودی ، ساتیار ، ۱۳۵۸
شناسه افزوده: گُر ، زبیده ، ۱۳۶۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : یادگیری مشارکتی - مهارت‌های ارتباطی - عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان
رده بندی کنگره : TP ۹۸۳
رده بندی دیویی : ۵۵/۶۶۸
شماره کتابشناسی ملی : ۸۸۳۷۶۱۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

نام کتاب : یادگیری مشارکتی و نقش آن در بهبود مهارت‌های ارتباطی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان
مولفان : الناز حسن زاده صیقلانی - امیرمحمد ناظریه - ساتیار محمودی - زبیده گُر
ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد : محدثه فرهمند
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۵
چاپ : زبرجد
قیمت : ۱۹۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان :
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۱۶-۲
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست

پیشگفتار.....	۵
مقدمه.....	۷
فصل اول : مبانی، مفاهیم و چارچوب نظری یادگیری مشارکتی.....	۹
تعریف عملیاتی یادگیری مشارکتی و تفاوت آن با یادگیری سنتی	۱۲
نظریه‌های پشتیبان (نظریه سازنده‌گرایی اجتماعی ویگوتسکی و نظریه وابستگی متقابل مثبت)	
.....	۱۵
عناصر پنج‌گانه یادگیری مشارکتی (تعامل چهره‌به‌چهره، مسئولیت‌پذیری فردی و...).....	۲۰
سیر تحول الگوهای آموزشی از رقابت‌محوری به مشارکت‌محوری.....	۲۵
فصل دوم: یادگیری مشارکتی و تحول در مهارت‌های ارتباطی	۲۹
تقویت مهارت‌های گوش دادن فعال و فن بیان در گروه‌های کوچک	۳۲
نقش تعاملات گروهی در افزایش هوش هیجانی و همدلی میان دانش‌آموزان	۳۵
مدیریت تعارض و شیوه‌های مذاکره در فرآیندهای حل مسئله جمعی	۳۷
تأثیر مشارکت بر کاهش اضطراب اجتماعی و افزایش اعتمادبه‌نفس در برقراری ارتباط	۴۰
فصل سوم: تأثیر یادگیری مشارکتی بر عملکرد و پیشرفت تحصیلی.....	۴۷
ارتقای سطوح شناختی (تحلیل، ترکیب و ارزیابی) از طریق بحث‌های گروهی	۵۱
رابطه بین انگیزه درونی و پایداری در یادگیری در محیط‌های مشارکتی.....	۵۴
نقش بازخورد هم‌سالان در تثبیت آموخته‌ها و کاهش نرخ افت تحصیلی	۵۶
تأثیر یادگیری هم‌یار بر حافظه بلندمدت و انتقال یادگیری	۶۲

فصل چهارم: استراتژی‌ها و الگوهای عملی پیاده‌سازی در کلاس درس ۶۵

الگوی جیگ‌سا؛ تخصصی‌سازی و اشتراک دانش ۷۰

تکنیک تفکر جفت‌شدن اشتراک‌گذاری ۷۴

الگوی تیم‌های پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان ۷۷

کاربرد ابزارهای دیجیتال و فضای مجازی در یادگیری مشارکتی مدرن ۸۰

فصل پنجم: نقش معلم، ارزیابی و چالش‌های پیش‌رو ۸۵

تغییر نقش معلم از انتقال‌دهنده دانش به تسهیل‌گر و راهنما ۸۸

شیوه‌های ارزیابی در یادگیری مشارکتی (ارزیابی فردی در کنار نمره گروهی) ۹۴

مدیریت پویایی گروه‌ها و چالش دانش‌آموزان گوشه‌گیر یا سلطه‌جو ۹۸

موانع ساختاری و فرهنگی در اجرای یادگیری مشارکتی و راهکارهای برون‌رفت ۱۰۱

نتیجه‌گیری ۱۰۴

منابع ۱۰۷

پیشگفتار

در دنیای در حال تغییر امروز، نظام‌های آموزشی از رویکردهای سنتی معلم‌محور و رقابت‌های فردی، به سمت الگوهایی حرکت می‌کنند که در آن «تعامل اجتماعی» و «ساخت مشترک دانش» هسته اصلی یادگیری را تشکیل می‌دهد. آموزش دیگر تنها انتقال مفاهیم از ذهن آموزگار به کتابچه دانش‌آموز نیست؛ بلکه فرآیندی پویاست که در بستر ارتباطات انسانی شکل می‌گیرد.

کتاب حاضر با عنوان «یادگیری مشارکتی و نقش آن در بهبود مهارت‌های ارتباطی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان» با این پیش‌فرض نگاشته شده است که کلاس درس باید بازتابی از جامعه باشد. یادگیری مشارکتی (Collaborative Learning) فراتر از یک تکنیک ساده آموزشی، راهبردی است که نه تنها به تعمیق درک مفاهیم علمی کمک می‌کند، بلکه دانش‌آموزان را برای زیستن در دنیایی که نیازمند همدلی، تفکر انتقادی و توانایی حل مسئله جمعی است، آماده می‌سازد.

ما در این اثر بر دو رکن اساسی تمرکز کرده‌ایم:

اول، مهارت‌های ارتباطی؛ چراکه دانش‌آموزان در گروه‌های کوچک یاد می‌گیرند چگونه گوش دهند، چگونه عقاید خود را محترمانه بیان کنند و چگونه تعارضات را مدیریت نمایند.

دوم، عملکرد تحصیلی؛ که نشان می‌دهد چگونه هم‌افزایی فکری و مسئولیت‌پذیری متقابل، منجر به پایداری آموخته‌ها و ارتقای نمرات و سطح علمی می‌گردد.

هدف از تدوین این کتاب، ارائه یک نقشه راه علمی و در عین حال کاربردی برای فرهنگیان و پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت است تا با بهره‌گیری از الگوهای نوین مشارکت، محیطی

سرشار از انگیزه و پویایی خلق کنند. امید است که آموزه‌های این اثر، گامی کوچک در جهت تحول کلاس‌های درس و پرورش نسلی توانمند، پرسشگر و اجتماعی باشد.

مقدمه

در هزاره سوم، مفاهیم بنیادین آموزش و پرورش با تحولی شگرف روبرو شده است. دیگر نمی‌توان کلاس درس را صرفاً مکانی برای انتقال یک‌سویه اطلاعات از ذهن معلم به حافظه دانش‌آموز دانست. در نظام‌های آموزشی پیشرو، تأکید از «چه یاد گرفتن» به «چگونه یاد گرفتن» تغییر یافته است. یادگیری مشارکتی (Collaborative Learning) نه تنها یک روش تدریس، بلکه یک فلسفه تربیتی است که ریشه در نیاز انسان به تعامل اجتماعی دارد. در جوامع پیچیده امروز، موفقیت فردی دیگر به معنای برتری یافتن بر دیگران در یک رقابت فرساینده نیست، بلکه به معنای توانایی هم‌افزایی و حل مسائل در قالب گروه‌های کاری است. این مقدمه بر آن است تا تبیین کند چرا یادگیری در تنهایی، دیگر پاسخگوی نیازهای قرن بیست و یکم نیست و چگونه پیوند میان «اجتماع» و «آموزش» می‌تواند معجزه یادگیری را رقم بزند. از منظر روان‌شناسی تربیتی، به ویژه با نگاه به نظریات ویگوتسکی، یادگیری اساساً یک فرآیند اجتماعی است. دانش‌آموزان در تعامل با هم‌سالان خود، در ناحیه «رشد مجاور» قرار می‌گیرند؛ جایی که می‌توانند با کمک دیگران، فراتر از توانایی‌های فردی خود عمل کنند. یادگیری مشارکتی بستری را فراهم می‌کند که در آن مفاهیم ذهنی در بوته نقد و گفتگو صیقل می‌خورند. وقتی دانش‌آموزی مفهومی را برای هم‌گروهی خود توضیح می‌دهد، در واقع در حال بازتولید و تثبیت آن در ذهن خویش است. این فرآیندِ «توضیح دادن»، منجر به خودنظم‌دهی شناختی می‌شود که در مطالعه انفرادی به ندرت رخ می‌دهد. در واقع، کلاس درس مشارکتی، آزمایشگاهی برای تمرین دموکراسی، مدارا و خرد جمعی است.

یکی از چالش‌های بزرگ فارغ‌التحصیلان نظام‌های سنتی، ناتوانی در برقراری ارتباط مؤثر در محیط‌های کاری و اجتماعی است. یادگیری مشارکتی مستقیماً این نقیصه را هدف قرار می‌دهد. در یک گروه کوچک آموزشی، دانش‌آموز ناچار است فعالانه گوش دهد،

دیدگاه‌های مخالف را تحمل کند، برای اقناع دیگران استدلال بیاورد و در نهایت برای رسیدن به یک هدف مشترک، مصالحه کند. این‌ها دقیقاً همان «مهارت‌های نرم» (Soft Skills) هستند که در دنیای امروز، وزنی برابر یا حتی بیش از دانش تخصصی دارند. بهبود مهارت‌های ارتباطی در این الگو، نه به صورت تئوریک، بلکه به صورت زیسته و در خلال فعالیت‌های واقعی کلاسی اتفاق می‌افتد. دانش‌آموز یاد می‌گیرد که هویت فردی او در گرو موفقیت جمعی است و این درک، زیربنای هوش اجتماعی او را شکل می‌دهد. شواهد پژوهشی بی‌شماری نشان می‌دهند که یادگیری مشارکتی منجر به ارتقای معنادار عملکرد تحصیلی می‌شود. اما این پیشرفت چگونه حاصل می‌شود؟ پاسخ در «درگیری ذهنی عمیق» نهفته است. در محیط‌های مشارکتی، دانش‌آموزان از حالت منفعل (شنونده محض) به حالت فعال (جستجوگر و نقاد) تغییر وضعیت می‌دهند.

این درگیری ذهنی باعث می‌شود که اطلاعات از حافظه کوتاه‌مدت به حافظه بلندمدت منتقل شده و یادگیری معنادار (Meaningful Learning) جایگزین حفظ طوطی‌وار گردد. علاوه بر این، کاهش اضطراب ناشی از قضاوت مستقیم معلم و ایجاد محیطی امن در میان هم‌سالان، سدهای دفاعی ذهن را می‌شکند و ظرفیت پردازش اطلاعات را به حداکثر می‌رساند. پیشرفت تحصیلی در این الگو، محصول فرعی لذت یادگیری و مسئولیت‌پذیری متقابل است.

فصل اول:

مبانی، مفاهیم و چارچوب نظری یادگیری مشارکتی

یادگیری مشارکتی پیش از آنکه تنها یک روش ساده برای اداره کلاس درس باشد، یک فلسفه تربیتی عمیق است که بر پایه تعاملات انسانی و ساخت جمعی دانش استوار است. در نظام‌های آموزشی سنتی، یادگیری اغلب به عنوان یک فعالیت انفرادی و رقابتی نگریسته می‌شود که در آن هر دانش‌آموز برای کسب رتبه‌های برتر با دیگران به رقابت می‌پردازد. در چنین محیطی، موفقیت یک فرد ممکن است به معنای شکست دیگری تعبیر شود. اما در یادگیری مشارکتی، پارادایم آموزش تغییر کرده و کلاس درس به یک انجمن علمی کوچک تبدیل می‌شود که در آن دانش نه به صورت غیرفعال، بلکه از طریق گفتگو، نقد و همکاری فعالانه تولید می‌گردد. مفهوم مشارکت در اینجا به معنای تقسیم کار ساده نیست، بلکه به معنای درهم‌تنیدگی افکار و مسئولیت‌هاست. در این رویکرد، یادگیری یک فرآیند اجتماعی است که در آن دانش‌آموزان از طریق تبادل نظر با هم‌سالان، به درک عمیق‌تری از مفاهیم دست می‌یابند. تفاوت بنیادین این الگو با آموزش سنتی در این است که در اینجا معلم از جایگاه تنها منبع دانش خارج شده و به عنوان طراحی‌کننده محیط یادگیری عمل می‌کند، در حالی که دانش‌آموزان از شنوندگانی منفعل به جستجوگرانی فعال تبدیل می‌شوند که در مسیر رسیدن به یک هدف مشترک، به یکدیگر یاری می‌رسانند.

مبانی نظری یادگیری مشارکتی بر چند ستون اصلی استوار است که ریشه در روان‌شناسی رشد و نظریات تربیتی نوین دارند. نخستین رکن، نظریه سازنده‌گرایی اجتماعی است. بر اساس این دیدگاه، ذهن انسان در انزوا رشد نمی‌کند، بلکه کارکردهای عالی ذهنی ابتدا

در بسترهای اجتماعی شکل می‌گیرند. مفهومی کلیدی در این زمینه، «تأحیه رشد مجاور» است؛ یعنی فاصله‌ای میان آنچه یادگیرنده به تنهایی می‌تواند انجام دهد و آنچه با همراهی و راهنمایی هم‌سالان توانمندتر یا مربی به دست می‌آورد. یادگیری مشارکتی دقیقاً در این فضا اتفاق می‌افتد و اعضای گروه به عنوان تکیه‌گاه‌های فکری یکدیگر عمل می‌کنند تا فرآیند یادگیری تسهیل شود.

رکن دوم، نظریه وابستگی متقابل اجتماعی است. این نظریه بیان می‌کند که نحوه ساختاربندی اهداف در گروه، تعیین‌کننده نوع رفتار اعضاست. وقتی هدف به گونه‌ای تعریف شود که موفقیت فرد در گروه موفقیت کل گروه باشد، نوعی پیوند مثبت ایجاد می‌شود که انگیزه درونی برای تلاش بیشتر و حمایت از دیگران را برمی‌انگیزد. همچنین، نظریه تضاد شناختی بر این باور است که وقتی دانش‌آموزان با دیدگاه‌های متفاوت و گاه متناقض هم‌سالان خود روبرو می‌شوند، دچار نوعی چالش ذهنی می‌گردند. کوشش برای حل این تعارضات و رسیدن به یک فهم مشترک، باعث بازسازی ساختارهای ذهنی و ارتقای سطح تفکر آن‌ها می‌شود.

برای آنکه یک فعالیت گروهی به معنای واقعی کلمه مشارکتی باشد، باید پنج عنصر کلیدی در آن نهفته باشد. اولین عنصر، «وابستگی متقابل مثبت» است؛ به این معنا که دانش‌آموزان باید قلباً باور کنند که سرنوشت آموزشی آن‌ها به یکدیگر گره خورده است و هیچ‌کس به تنهایی برنده نخواهد بود. دومین عنصر، «مسئولیت‌پذیری فردی» است. برخلاف تصورات نادرست، در یادگیری مشارکتی، تک‌تک اعضا باید در برابر آموخته‌های خود پاسخگو باشند و نباید اجازه داده شود که فردی در سایه تلاش‌های دیگران پنهان شود. سومین عنصر، «تعامل مستقیم و رو در رو» است که طی آن دانش‌آموزان با گفتگو، تشویق و راهنمایی یکدیگر، فرآیند یادگیری را تقویت می‌کنند. چهارمین عنصر، آموزش

و به کارگیری «مهارت‌های اجتماعی» است. مشارکت یک توانمندی ذاتی نیست؛ بلکه دانش‌آموزان باید یاد بگیرند چگونه اعتماد کنند، چگونه رهبری گروه را به اشتراک بگذارند و چگونه تعارضات میان‌فردی را به شکلی سازنده حل کنند. در نهایت، عنصر پنجم «ارزیابی و پردازش گروهی» است؛ فرآیندی که در آن اعضا به طور منظم عملکرد خود را بازنگری می‌کنند تا دریابند کدام رفتارهای گروهی مفید بوده و کدام یک نیاز به اصلاح دارد تا در فعالیت‌های آتی بهتر عمل کنند.

تاریخ تعلیم و تربیت نشان‌دهنده آن است که الگوهای آموزشی همواره بازتابی از نیازهای جوامع بوده‌اند. در دوران صنعتی، مدارس به گونه‌ای طراحی شده بودند که نظم، اطاعت و کار انفرادی را برای مشاغل تکراری ترویج کنند. اما در عصر کنونی که عصر اطلاعات و ارتباطات نامیده می‌شود، نیازهای جامعه به کلی دگرگون شده است. امروزه توانایی کار در گروه‌های چندرشته‌ای، تفکر انتقادی و مهارت‌های ارتباطی، بیش از حفظ کردن حقایق علمی اهمیت دارد. ضرورت گذار به یادگیری مشارکتی از همین نیاز سرچشمه می‌گیرد. این رویکرد به کلاس درس هویت جدیدی می‌بخشد؛ جایی که قدرت میان معلم و دانش‌آموزان توزیع می‌شود و آموزش از حالت خشک و دستوری به حالتی پویا و منعطف تغییر می‌یابد.

علاوه بر جنبه‌های علمی، یادگیری مشارکتی یک ضرورت اخلاقی و مدنی است. در این محیط، دانش‌آموزان با تنوع دیدگاه‌ها آشنا شده و یاد می‌گیرند که چگونه به عقاید دیگران احترام بگذارند. این تجربه زیسته، آن‌ها را برای حضور در جامعه‌ای بزرگ‌تر که نیازمند مدارا و همبستگی است، آماده می‌کند. بنابراین، چارچوب نظری یادگیری مشارکتی تنها به دنبال نمرات بهتر نیست، بلکه به دنبال پرورش انسانی است که هم از نظر علمی توانمند باشد و هم از نظر اجتماعی، مسئولیت‌پذیر و ارتباط‌گر. این فصل با تبیین این زیرساخت‌ها،

ذهن خواننده را برای درک تأثیرات شگرف این الگو بر مهارت‌های ارتباطی و عملکرد تحصیلی در فصول آینده آماده می‌سازد.

تعریف عملیاتی یادگیری مشارکتی و تفاوت آن با یادگیری سنتی

در مسیر تحول نظام‌های آموزشی، نخستین گام برای درک عمیق هر رویکرد جدید، تبیین دقیق حدود و ثغور عملیاتی آن و مقایسه آن با الگوهای پیشین است. یادگیری مشارکتی در یک تعریف عملیاتی و نظام‌مند، به مجموعه‌ای از راهبردهای آموزشی اطلاق می‌شود که در آن دانش‌آموزان با سطوح توانمندی متفاوت، در گروه‌های کوچک و سازمان‌یافته گرد هم می‌آیند تا با هم‌افزایی فکری و مسئولیت‌پذیری متقابل، به یک هدف مشترک آموزشی دست یابند. در این تعریف، مشارکت صرفاً به معنای هم‌نشینی فیزیکی یا انجام یک فعالیت مشترک در کنار یکدیگر نیست؛ بلکه به معنای درهم‌تنیدگی فرآیندهای ذهنی است که در آن یادگیری هر عضو گروه، به یادگیری سایر اعضا وابسته است. در این ساختار، دانش‌آموزان به جای آنکه صرفاً گیرنده اطلاعات باشند، به تولیدکنندگان دانش تبدیل می‌شوند. آن‌ها در جریان گفتگوهای هدفمند، تبادل نظر، نقد آرای یکدیگر و تلاش برای حل مسائل پیچیده، به سطحی از درک می‌رسند که دستیابی به آن در مطالعه انفرادی میسر نیست. عملیاتی کردن این مفهوم مستلزم آن است که معلم، ساختاری را طراحی کند که در آن پاداش‌ها و موفقیت‌ها به صورت جمعی تعریف شوند و هر فرد بداند که سهم او در پیشبرد گروه، بخشی جدایی‌ناپذیر از نتیجه نهایی است.

در تقابل با این رویکرد، یادگیری سنتی قرار دارد که بر پایه الگوی انتقال مستقیم دانش استوار است. در یادگیری سنتی، کلاس درس محیطی است که در آن معلم به عنوان تنها منبع اقتدار و دانش، اطلاعات را به دانش‌آموزانی که در ردیف‌های منظم نشسته‌اند، منتقل می‌کند. در این الگو، ارتباطات عمدتاً عمودی و یک‌سویه است؛ معلم سخن می‌گوید و

دانش‌آموزان گوش می‌دهند و یادداشت برمی‌دارند. یکی از تفاوت‌های بنیادین در اینجا، نحوه توزیع قدرت و مسئولیت است. در حالی که در یادگیری سنتی، معلم مسئولیت کامل سازمان‌دهی، انتقال محتوا و ارزیابی را بر عهده دارد، در یادگیری مشارکتی، بخشی از این مسئولیت به خود دانش‌آموزان واگذار می‌شود تا آن‌ها مدیریت یادگیری خویش را تمرین کنند. در واقع، در الگوی سنتی، دانش‌آموز یک ظرف خالی پنداشته می‌شود که باید با حقایق علمی پر شود، اما در الگوی مشارکتی، دانش‌آموز به مثابه یک پژوهشگر جوان دیده می‌شود که در تعامل با هم‌سالان، معنای مفاهیم را برای خود بازسازی می‌کند.

تفاوت معنادار دیگر، در نوع انگیزش و رقابت نهفته است. یادگیری سنتی ذاتاً رقابت‌محور است. در این سیستم، دانش‌آموزان تشویق می‌شوند تا برای کسب نمره‌های برتر و رتبه‌های بالاتر با یکدیگر رقابت کنند. این ساختار رقابتی باعث می‌شود که موفقیت یک فرد به بهای عقب ماندن دیگران تمام شود، که این امر خود منجر به ایجاد استرس، کاهش عزت‌نفس در دانش‌آموزان ضعیف‌تر و انزوای آموزشی می‌گردد. اما در یادگیری مشارکتی، رقابت جای خود را به همبستگی می‌دهد. در اینجا، هدف دستیابی به برتری فردی نیست، بلکه هدف این است که تمام اعضای گروه به تسلط کافی بر موضوع دست یابند. این تغییر رویکرد باعث می‌شود که دانش‌آموزان توانمندتر، به جای فخرفروشی، نقش راهنما و یاری‌گر را برای هم‌کلاسی‌های خود ایفا کنند و دانش‌آموزان ضعیف‌تر نیز در محیطی امن و بدون ترس از قضاوت، برای آموختن تلاش کنند. این هم‌افزایی نه تنها سطح علمی کلاس را به طور میانگین ارتقا می‌دهد، بلکه جو اخلاقی و عاطفی مدرسه را نیز تلطیف می‌کند.

از منظر مهارت‌های اجتماعی نیز، تفاوت این دو الگو بسیار چشمگیر است. در کلاس‌های سنتی، تعامل دانش‌آموزان با یکدیگر اغلب به عنوان عاملی مخل در نظم کلاس شناخته شده و سرکوب می‌شود. شعار اصلی در این کلاس‌ها «سکوت و تمرکز بر کار خود» است.

در مقابل، یادگیری مشارکتی بر این باور استوار است که یادگیری بدون گفتگو ناقص است. در این الگو، مهارت‌های ارتباطی مانند گوش دادن فعال، بیان شفاف نظرات، احترام به دیدگاه‌های مخالف و توانایی مذاکره، به عنوان بخشی از برنامه درسی پنهان، به دانش‌آموزان آموخته می‌شود. در یادگیری سنتی، دانش‌آموز ممکن است در پایان سال تحصیلی نمرات عالی کسب کند اما در برقراری یک ارتباط ساده انسانی یا حل یک تعارض در محیط کار ناتوان باشد؛ اما در یادگیری مشارکتی، رشد علمی و رشد اجتماعی پا به پای یکدیگر به پیش می‌روند.

تفاوت در شیوه ارزیابی، آخرین قطعه از این مقایسه است. در یادگیری سنتی، ارزیابی معمولاً در پایان دوره و به صورت آزمون‌های کتبی انفرادی انجام می‌شود که تنها بر محفوظات و حافظه کوتاه‌مدت تمرکز دارد. اما در یادگیری مشارکتی، ارزیابی فرآیندمدار است. معلم نه تنها نتیجه نهایی، بلکه نحوه مشارکت اعضا، کیفیت همکاری، شیوه‌های حل مسئله در گروه و پیشرفت تدریجی هر فرد را زیر نظر می‌گیرد. در این رویکرد، خودارزیابی و ارزیابی توسط هم‌سالان نیز جایگاه ویژه‌ای دارد که باعث تقویت نگاه انتقادی دانش‌آموز به عملکرد خودش می‌شود. به طور خلاصه، گذار از یادگیری سنتی به مشارکتی، گذار از یک محیط خشک، انفرادی و حافظه‌محور به یک زیست‌بوم پویا، جمعی و مهارت‌محور است که در آن یادگیری نه یک تکلیف اجباری، بلکه یک تجربه لذت‌بخش و مشترک انسانی به شمار می‌آید. این دگرگونی بنیادین در تعریف عملیاتی یادگیری، زیربنای اصلی تحولاتی است که در فصول بعدی کتاب در زمینه عملکرد تحصیلی و مهارت‌های ارتباطی بررسی خواهیم کرد.

نظریه‌های پشتیبان (نظریه سازنده‌گرایی اجتماعی ویگوتسکی و نظریه وابستگی متقابل مثبت)

تحلیل و تبیین هر رویکرد آموزشی بدون استناد به ریشه‌های نظری آن، ناقص و سطحی خواهد بود. یادگیری مشارکتی بر شانه‌های استوار نظریاتی بنا شده است که نگاه ما را به ماهیت ذهن انسان و چگونگی رشد شناخت دگرگون کرده‌اند. در این میان، دو نظریه بنیادین یعنی «سازنده‌گرایی اجتماعی» و «وابستگی متقابل مثبت»، ستون‌های اصلی این بنا را تشکیل می‌دهند. این نظریات نه تنها چرایی اثربخشی کار گروهی را توضیح می‌دهند، بلکه سازوکارهای دقیق ذهنی و عاطفی را که در جریان تعامل رخ می‌دهد، ترسیم می‌کنند.

نخستین و اثرگذارترین چارچوب، نظریه سازنده‌گرایی اجتماعی است که با نام اندیشمند بزرگ، لو ویگوتسکی گره خورده است. او بر این باور بود که یادگیری یک عمل انفرادی در خلأ نیست، بلکه فعالیتی است که ریشه در فرهنگ و تعاملات اجتماعی دارد. ویگوتسکی معتقد بود که کارکردهای عالی ذهن، پیش از آنکه در درون فرد نهادینه شوند، ابتدا در فضای میان‌فردی و در جریان گفتگو با دیگران پدیدار می‌گردند. یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در این دیدگاه، «ناحیه رشد مجاور» است. این مفهوم به فاصله‌ای اشاره دارد که بین سطح توانمندی کنونی دانش‌آموز در حل مسائل به تنهایی، و سطحی که او می‌تواند با راهنمایی یک هم‌سال داناتر یا یک مربی به آن دست یابد، وجود دارد. یادگیری واقعی دقیقاً در این فضا رخ می‌دهد. زمانی که دانش‌آموزان در گروه‌های مشارکتی قرار می‌گیرند، آن‌ها برای یکدیگر نقش «داربست‌بندی فکری» را ایفا می‌کنند. به این معنا که دانش‌آموز توانمندتر، تکیه‌گاه‌های ذهنی لازم را برای هم‌کلاسی خود فراهم می‌آورد تا او بتواند پله‌پله به درک بالاتری از موضوع برسد. در این فرآیند، زبان تنها وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات نیست، بلکه ابزاری برای تفکر است. دانش‌آموزان با صحبت کردن درباره یک مسئله، در